

سایه خورشیدسواران

■ محمدعلی سلطانی

● به مناسبت درگذشت علامه، شیخ محمدخان قزوینی و تجلیل آن دانشمند جلیل‌القدر، دانشگاه تهران فردا تعطیل خواهد بود و عموم استادان و دانشجویان ساعت ۸ و نیم صبح در مسجد سپهسالار حضور خواهند یافت.
«اطلاعات ۷ خرداد ۱۳۲۸»

سال‌شمار زندگی علامه محمد قزوینی

کرمانشاه و همدان، که در کرج مورد استقبال فروغی، سید نصرالله تقوی، آقا جمال اخوی، اسماعیل مرآت، وزیر معارف، و دکتر قاسم غنی قرار گرفت و به تهران وارد شد.

۹ - روز جمعه ششم خرداد ماه ۱۳۲۸ ه. ش.
۲۸ رجب ۱۳۶۸ ه. ش. ۲۷ ماه مه ۱۹۴۹ م، قریب ساعت ده و نیم بعد از ظهر در تهران، خیابان فروردین، کوچه دانش، دست راست، در ششم، در کمال غربیت، یکه و تنها، بی‌طیب و رفیق پیش چشم زن و یگانه دخترش جان سپرد.

۱۰ - روز یکشنبه هشتم خرداد ماه ۱۳۲۸ ه. ش. در مقبره ابوالفتح رازی مجاور زاویه حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد.

۱۲۸۲ ه. ش. ۱۹۰۴ م. پستان به دعوت احمد عبدالوهابی برادرش به لندن رفت که موجب سرآغازی نوین در امر تحقیق و تصحیح و نقد و نظر دوره معاصر گردید.

۶ - عزیمت به پاریس در ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ ه. ق. که تا پایان ۱۳۳۲ ه. ق. ۱۹۱۳ م. به طول انجامید و موجب آشنایی با بسیاری از شرق‌شناسان و ایرانیان گردید.
۷ - مهاجرت به آلمان در آغاز جنگ اول در سال ۱۳۳۴ ه. ق. ۱۹۱۴ م. و چهار سال و نیم اقامت در آلمان و سپس بازگشت به پاریس در جمادی‌الآخر ۱۳۳۸ ه. ق. ۱۹۱۹ م.

۸ - بازگشت به ایران، در اواخر سال ۱۳۵۸ ه. ق. ۱۹۳۹ م. به همراه همسر و دخترش از طریق اسلامبول، خسانقین،

۱ - تولد یازدهم ربیع‌الاول سال ۱۲۹۴ ه. ق. برابر با ۱۲۵۵ ه. ش. ۱۸۷۷ م. در محله دروازه قزوین تهران.

۲ - ۱۳۰۰ ه. ق. آغاز تحصیل صرف و نحو و ادبیات در محضر بدر، حاج سید مصطفی قنات آبادی و حاج سید مصطفی قابنی، در مدرسه معیرالمالک.

۳ - درک محضر حاج شیخ محمد صادق تهرانی به منظور آموختن فقه و سپس راه یافتن به درس خارج فقه حاج شیخ فضل‌الله نوری.

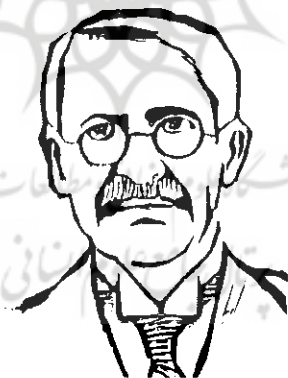
۴ - استفاده کلام و حکمت قدیم نزد مرحوم حاج شیخ علی نوری و اصول فقه نزد ملا محمد باقر آملی و خارج اصول فقه در محضر حاج میرزا حسن آشتیانی در مدرسه خان مروی.

۵ - در اوایل سال ۱۳۲۲ ه. ق. برابر

مهاجرت همیشه در زندگی انسانها موجب تحول و دگرگونی بوده و هست، در اینجا مقصود بررسی انواع هجرت و شناخت اقسام آن نیست؛ بلکه، نگاه ما به نوعی خاص از هجرت است. سخن از هجرتی است غربانه، هجرتی به دنبال گنجهای به یغما رفته، هجرتی که پس از قرن‌ها از میان ملت‌های پریشان و مظلوم که گنجینه هزار ساله تمدن و فرهنگ او در فترت ارکان عقیده و سیاست به دست چپاولگران بی‌ماهیت قرون در کمال بی‌شرمی و بی‌آزمی از غربتی به غربت دیگر به یغما رفته است و در سرای نامحرمان و در چهار شیشه سکوت و حراست چشم بر در دوخته تا کی محرمی از راه رسد و دیده‌ای به دیدارش شاد کند، این جاست که هجرتی به دنبال از دست رفته‌ها ضرورت می‌یابد مهاجری بی‌جو که بر تمامی ذرات صفحات برگ‌برگ کتابها و حرف‌حرف کلمات آن شناخت دارد و اندیشه‌ای به وسعت قلمرو قلم اساس و یاد آنها را محفوظ داشته است. یاد کرد ما در این فصل از بزرگمردی است که به آهوان نظر شیر آفتاب گرفت و قلم قاصر و زبان الکن است از آنچه بیشتر از یاد و خاطره‌ای باشد که آنرا هم از قلم شیرین و توانای خودش می‌خوانیم:

«اسم بنده محمد و اسم پدرم عبدالوهاب بن عبدالعلی قزوینی است. پدرم یکی از مؤلفین اربعه «نامه دانشوران» است و تراجم احوال و نحا و لغویین و ادبا و فقها غالباً به او محول بود و اسم او در مقدمه آن کتاب و ترجمه حال مختصری از او در کتاب المأثر و الآثار مرحوم اعتمادالسلطنه، محمدحسن خسان مسطور است. پدرم در سنه ۱۳۰۶ در تهران مرحوم شد؛ تولد بنده در تهران در محله دروازه قزوین در پانزدهم ماه ربیع الاول سنه هزار و دوست و نمود و چهار هجری قمری است. تحصیلات علوم متداوله اسلامی را در همان تهران کرده‌ام. صرف و نحو را در خدمت پدرم

و خدمت مرحوم آقای حاجی سید مصطفی مشهور به قنات آبادی در مدرسه مُعیر الممالک و فقه را در خدمت همان بزرگوار و مرحوم حاجی شیخ محمدصادق تهرانی مُدرّس مدرسه مزبور و قلیلی در محضر مرحوم حاجی شیخ فضل‌الله نوری، کلام و حکمت قدیم را در خدمت آقای حاجی شیخ علی نوری در مدرسه خان مروی و اصول فقه را در خدمت مرحوم ملا محمد اصلی در مدرسه خازن الملک و سپس اصول فقه خارج را در محضر درس مرحوم افضل المتأخرین، آقا میرزا حسن آشتیانی در سه چهار سال اخیر عمر آن مرحوم، تبحر و احاطه آن بزرگوار به جمیع جزئیات و شعب علم اصول فی الواقع حیرت‌آور بود و تا کسی مثل او را ندیده باشد به حدس و قیاس تصویری از درجه احاطه فوق العاده یک نفر به جمیع فروع و مسائل یک علمی نمی‌تواند بکند.



از میان این همه علوم متداوله نمی‌دانم به چه سبب از همان ابتدای امر شوقی شدید به ادبیات عرب گریبان‌گیر من شد تا اکثر ایام صبی و شباب در شعب مختلفه این فن بخصوص نحو، صرف گردید و عمر گرانابه در اشتغال به اسم و فعل و گذشت و اکنون که تأمل ایام گذشته می‌کنم و بر عمر تلف کرده تأسف می‌خورم باز یکی از بهترین تفریحات من مطالعه شرح رضی و معنی اللیب است که

برای من أحلی من وصل الحبيب است! العادة كالطیمة الثانية.

مشرب و ذوق شادروان حاج شیخ هادی نجم‌آبادی که بیشتر نواغ علم و هنر ایران زمین را شیفته ساخته بود علامه قزوینی را نیز مفتون و شیفته خود ساخت علامه فصلی نیریز از خصایص ذاتی آن بزرگ و ویژگیهای اخلاقی مرحوم نجم‌آبادی را در شرح حال خود برشمرده است. تصویر زیبا و لطیف استفاده علامه از محضر شادروان ادیب پیشاوری برای هر طالب شوریده‌ای حدیث جذبه و سرمستی است و جهانی لطافت و احساس، او می‌نویسد: «دیگر از اسائیدی که از افسادات ایشان بی‌نهایت مستفید شده‌ام بقیه الفضلاء، خانمته الادیب‌آقای آقا سید احمد ادیب پیشاوری مدد الله فی عمره است. چندین سال همه ساله در تابستان در موقع بیلاق که ایشان عادت داشتند همه روزه به صحن امامزاده صالح تشریف می‌آوردند و یک دو سه ساعتی آنجا در گوشه‌ای می‌نشستند، من به واسطه ترسی که از تنگی حوصله ایشان داشتم حیل‌ها انگیزه و بهانه‌ها اختراع کرده به محضر شریفشان حاضر می‌شدم و جسته جسته با ترس و لرز گاهگاه سؤالی از ایشان می‌کردم و جوابی شافی و کافی می‌شنیدم و فوراً آن را در خزانه دماغ و دفتر بغل ثبت می‌کردم. تبحر ایشان در ادبیات عربی و فارسی و حافظه عجیب فوق‌العاده که از ایشان در حفظ اشعار عرب مخصوصاً مشاهده کردم فی الواقع به اصطلاح نازه، محیرالعقول بود. هر وقت و در هر مجلسی که از یک شعر عربی مثلاً صحبت می‌شد و هیچ‌کس از اهل مجلس نمی‌دانست، آن شعر از کیست و در چه عصر گفته شده ایشان را می‌دیدم، جمیع اشعار سابق و لاحق آن را با تمام قصیده و اسم شاعر و شرح حال او و تاریخ او و معنی شعر و غیره و غیره همه را بلا تأمل بیان می‌کردند، هر وقت من ایشان را

می‌دیدم. یاد حکایت معروفی که در کتب ادبیه عرب به حماد راویه نسبت می‌دهند (که وی فقط از شعراء قبل از اسلام به عدد هریک از حروف مُعجم، صد قصیده بزرگ سوی مقطعات، از حفظ داشت، تا چه رسد به شعرای بعد از اسلام، و ولید از خلفای بنی امیه که این ادعا را باور نمی‌کرد شخصی را بر او موکل گماشت تا دو هزار و نهصد قصیده به تفصیل فوق از او تحویل گرفت.) (رجوع به اسبن خلکان در حرف هاء، حماد) می‌افزاد. باری در کثرت حفظ و وسعت اطلاع از ادبیات و اشعار و لغات و هم چنین در مشرب فلسفه و زهد در دنیا و گوشه‌نشینی و سایر حالات و اطوار، من همیشه ایشان را در پیش خود به ابوالعلاء معری تشبیه می‌کنم با این فرق که ابوالعلاء فقط در ادبیات عرب نادره دهر بود و ایشان ذواللسانین و در عربی و فارسی هر دو نابغه عصرند...

دست تهی که همیشه یکی از خصوصیات نوابغ عالم در تمامی جوامع بشری است و بدون درک آن راه به جایی نبرده‌اند پس از مرگ پدر خانواده علامه را نیز درسیافت و مرحوم شمس‌العلماء، شیخ محمد مهدی قزوینی عبدالرب آبادی از اجله ادبای عصر و از رفقای پدرش که شیخ محمد مهدی نیز از مؤلفین اربعه نامه دانشوران بود و حق تربیت به گردن استاد علامه داشت، دامن همت بر کمر زده و توانست اولاد صغیر را در زیر چتر حمایت خود قرار دهد و مقداری ناچیز از مقرری پدر علامه را در حق بازماندگان برقرار نماید و چنانکه بنا به فرموده علامه: به مدد آن قوت لایموت مادر صالحه ما - که روایتش بر نور باد ما را بزرگ کرده، به خدمردان رسانید. از این مرحله است که جستجوگر بیدار با چراغی که شعاع آن فراتر از مرز اندیشه معاصریش می‌باشد به دنبال گمشده‌های گرانبهای فرهنگی و ادبی ملت‌های مظلوم یا

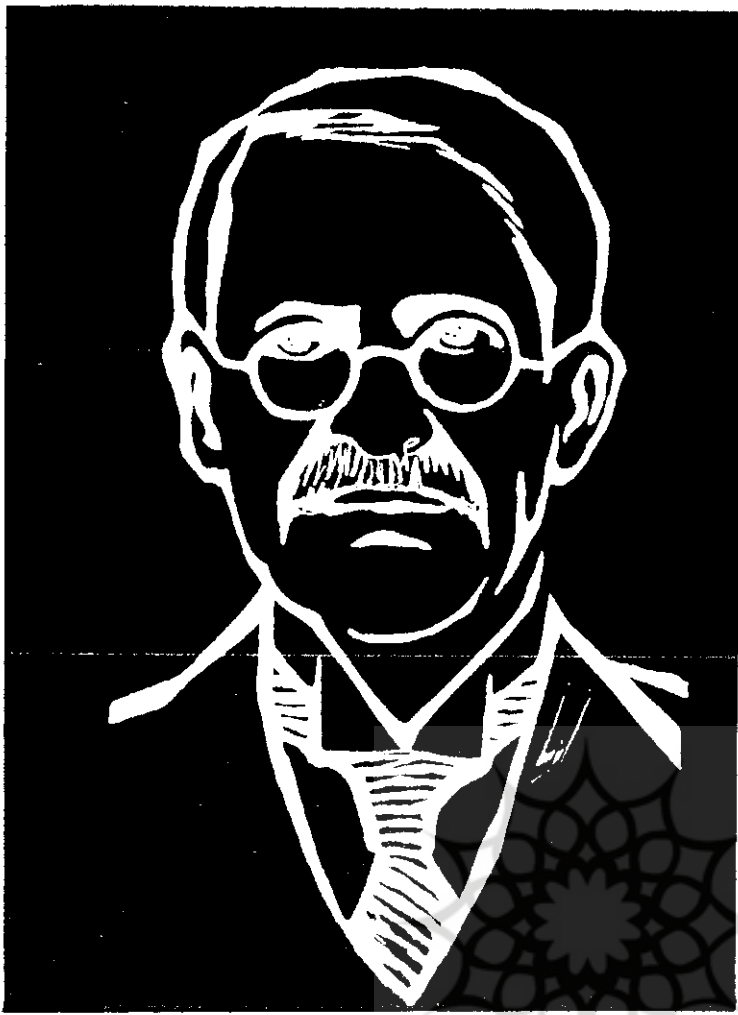
کوله‌باری از ابزارها و جهانی از شناخت به سرزمین یغما قدم می‌گذارد و در اوایل سال ۱۳۲۲ بنا به دعوت برادرش میرزا احمدخان عبدالوهابی برای مطالعه و بررسی آثار ایرانی در کتابخانه‌های لندن به آن سوی سفر می‌کند و در پنجم ربیع الثانی ۱۳۲۲ از تهران حرکت کرده، از راه روسیه و آلمان و هلاند به لندن می‌رود و قریب دو سال در آنجا می‌ماند، که ضمن برگرداندن تصاویر مفید بسیاری از اصلها به کیفیت جامعه علمی و ادبی اروپایی پی می‌برد و با بسیاری از بزرگان آن خطه آشنا می‌شود از جمله پروفسور یوان متخصص ادبیات عرب، مسترالس، کتابدار سابق «بریتیش میوزیوم» مستر آمدروز عضو امنای اوقاف گیب، مستشرق شهر پروفسور ادوارد براون و سپس که برای پی‌گیری تصحیح و طبع تاریخ جهانگشای جوینی در سال ۱۳۲۴ به پاریس رفته با هر توپیک در نوربرگ Hartwig Derenbourg متوفی ۱۹۰۸ در پاریس عربی‌دان معروف و طابع کتاب سیبویه که علامه سلسله درسه‌های او را درباره خط حمیری (حُظْ مُسْتَد) که در موزه، لوور پاریس برگزار می‌شد؛ درک کرد و دیگر باریبه دومنار Barbier de Meynard متوفی ۱۹۰۸ پاریس؛ طابع و مترجم مروج الذهب مسعودی در نه جلد و مسیو میه A. Meillet نحوی و لغوی معروف که استاد دستور تطبیقی بود و چندی در سوربون علامه در کلاس‌های او حاضر می‌شد و...

سفر پاریس نه تنها شادروان علامه را با مستشرقین و دانشمندان آن سامان آشنا ساخت بلکه موجب اجتماع نوابغ ایرانی در آن سرزمین شد که به دنبال گمشده خویش می‌گشتند، علامه می‌نویسد: در مدت توقف خود در پاریس با آقای میرزا علی اکبرخان دهخدا نویسنده مشهور که در آن اوقات در اوایل «استبداد صغیر» در جزو مهاجرین ملی به

پاریس آمده بودند، تجدید عهد مطول مفصلی نمودم. در تمام مدت اقامت معظم له در پاریس، من اغلب اوقات را در خدمت ایشان به سر می‌بردم و از موآنست با آن طبع لطف از مآه زلال و ارق از نسیم صبا و شمال به نهایت درجه محظوظ می‌شدم و فی الواقع تمتی که من از عمر در جهان بردم یکی همان ایام بود و آرزوی منم که که باز قبل از مرگ یکبار دیگر این سعادت نصیب من گردد.

در خصوص گشاده دستی شادروان حاجی سید نصر الله تقوی مؤلف کتاب ارزشمند هنجار گفتار در ارائه نسخه مرزبان نامه که نمونه تصحیح و تکمیل خود را تنها با ارسال پیامی در اختیار علامه قرار داده است؛ می‌نویسد: «با جناب قدوة الفضلاء آقای حاجی سید نصر الله اخوی دامت برکاته از فحول علما و شعرا و ادبای عصر حاضر مرا افتتاح روابط کتبی و آشنایی غایبانه دست دارد. در ایامی که من مشغول طبع و تصحیح مرزبان نامه بودم ایشان با یک وسعت قلب و انشراح صدی که فقط از مثل ایشان فاضلی متوقع می‌توان بود نسخه مصححه خودشان را بدون هیچ سابقه آشنایی و وثیقه اعتمادی بسرای تکمیل تصحیح آن کتاب برای من فرستادند و به آن مناسبت از آن وقت تاکنون ابواب مکاتبه بین الجانین باز است و این ضعیف از افاضات آن استاد محترم همواره سرفراز...» مثال خویش بنگذاشتند و بگذشتند خدای عزوجل جمله را بیامرزاد.

در اواخر ۱۳۳۳ بنا به دعوتی عازم آلمان گردید و برخلاف انتظار اقامت وی تا پایان جنگ یعنی بیش از چهارسال و نیم در برلن به طول انجامید با تمام سختی‌ها و مشقات و کمبودها پنجه زد و در این غربت نیز با بسیاری از سران مهاجرین سیاسی و صاحبان قلم از ایرانی و آلمانی آشنا شد و با دیدار دوباره داشت، نظرات علامه بزرگ درباره این



شخصیتها برای سالکان ادب و ادبیات جالب توجه و قابل تأمل است؛ او دربارهٔ جمال زاده می‌نویسد:

آقای سید محمد علی خان جمال‌زاده یکی از بهترین امیدهای آیندهٔ ایران که کتاب «روابط روس و ایران» او نمونه‌ای از وسعت اطلاعات و قوهٔ انتقادی و تدقیق اوست به سبک اروپاییان، و کتاب «یکی بود و یکی نبود» او نموداری از شیوهٔ انشای شیرین سهل و ساده خالی از عناصر خارجی است و اگرچه این سبک انشا کار آسانی نیست و به اصطلاح سهل منتع است ولی معذک فقط این طرز و شیوه است که باید سرمشق چیز نویسی هر ایرانی جدید باشد که میل دارد به زبان پدر و مادری خودش چیز بنویسد و نمی‌خواهد که به واسطهٔ عجز از ادای مقصود خود به زبان فارسی محتاج دريوزه نمودن کلمات و جمل و اسانیب تعبیر کلام از اروپاییها بشود چنانکه شیوهٔ ناخوش بعضی از نویسندگان دورهٔ جدید است.»

«به مناسبت صحبت از مستشرقین این نکته را نیز که از تخریبات خود به دست آورده‌ام، درختم این مقاله بی‌مناسبت نمی‌دانم؛ اشاره به آن بنمایم و آن اینست که بر هموطنان عزیز من پوشیده نباشد که در اروپا در حوزه مستشرقین، مدعی و عالم نما و شارلاتان، عده‌شان به مراتب بیشتر از مستشرقین حقیقی و علمای واقعی است و اگر چه این مسئله از خصایص نوع بشر است در جمیع نقاط دنیا، و در هر فنی و علمی، تخصیص به مستشرقین اروپا ندارد ولی بخصوصه در ماده مستشرقین اروپا دامنهٔ این مسئله وسعت غریبی دارد و علت این فقره شاید این باشد که به مضمون مثل معروف فرانسوی: «در مملکت کوران آدم یک چشم پادشاه است» به واسطهٔ بی‌اطلاعی عموم مردم در اروپا از اوضاع مشرق و از آلسنه و علوم مشرق، بالطبع وظیفهٔ مستشرقین، یک میدان

زبان فارسی [دارد] که با وجود کثرت اغلاط آن جامع‌ترین نحو و صرفی است که تا کنون برای زبان فارسی نوشته شده است چه به فارسی و چه به یکی از السنهٔ اروپایی.»
 علامه با اینکه بسیار آرزومند ملاقات تولد که بود اما نتوانست او را ببیند زیرا زمانی که علامه در برلین بسر می‌برد نتواند که بزرگ‌ترین مستشرق آلمان و به فرمودهٔ علامه اعلم و اسن آنها که در آن روزگار ۸۸ سال داشته در استراسبورگ بسر می‌برده است.
 آنچه بسیار جانب توجه است حاصل جستجوی علامه بزرگ در جامعهٔ علمی و ادبی اروپاست و پیامی است آموزنده و پرمحتوا که در خاتمه شرح حال خود آورده است و در واقع چکیدهٔ دهها سال گردش علمی و محک زدن اندیشهٔ خزانه‌داران فرهنگ جهان است؛ ایشان آورده‌اند که:

او در آلمان با بسیاری از مشاهیر ادب غرب آشنا شد از جمله پرفسور مارکوارت (J. Marquart) - از مشاهیر مستشرقین آلمان مؤلف کتاب «ایران‌شهر» - و پرفسور زاخاؤ (Edvard Sachau) - زنده کننده آثار ابوریحان بیرونی از قبیل الآثار الباقیه و تاریخ اللهند و دکتر موریتز (B. Moritz) - مدیر کتابخانهٔ مدرسهٔ السنه شرقیه - و پرفسور هارتسمن (Martin Hartmann) - (متوفی ۵ دسامبر ۱۹۱۸ در برلین) که در هفتاد سالگی در محضر علامه درس فارسی می‌خواند و تا نه روز قبل از وفات خود این عمل را با پشتکار یک جوان محصل ادامه داد و خود متخصص دو زبان عربی و ترکی و صاحب تألیفات فراوان بود. دیگر سیاستیان بک که علامه پیرامون اثر آلمانی او دربارهٔ زبان فارسی می‌نویسد: «صرف و نحو مفصلی به آلمانی در خصوص

وسیع مستعدی می‌شود بسیاری مستقلمین و «شارلاتان»ها که به محض اینکه یکی دو از السنه شرقیه را تا درجه‌ای آموختند و امتحانی از آن (که غالباً امتحان کنندگان از امتحان دهندگان با اطلاع‌تر نیستند) دادند و به توسل به یکی از وسائل به سمت معلّم السنه شرقیه نایل آمدند، دیگر تدریس آن زبان و غالباً چندین زبان دیگر در آن واحد مثلاً فارسی و عربی و ترکی با جمیع علوم و فنونی که به آن زبانها مدّون شده‌اند و جمیع لهجات متکثره متنوعه آنها، همه محول به ایشان می‌شود و ایشان بدون خجالت و ترس از افتضاح (چون تمیزی در بین نیست) در عموم این السنه و علوم و فنون ادعای اطلاع می‌کنند و درس می‌دهند و تألیفات می‌نمایند و صاحب آراء مخصوصه تازه می‌شوند و گاه نیز بعضی از کتابهای بیچاره فارسی یا عربی یا ترکی را گرفته آنها را مسخ کرده مملو از اغلاط فاحشه به طبع می‌رسانند. در صورتی که معلمین زبان یونانی و لاتین مثلاً که عموم طبقات ناس کما بیش از آن دو زبان مستحضرند چون گوی و میدان حاضر است هرگز چنین ادعاها بلکه عُثری از اعشار آنها را ممکن نیست؛ بکنند، و فقط به تخصص در یک شعبه کوچک محدودی از آن دو زبان قناعت کرده، پارا از آن گلیم باریک خود جرئت ندارند؛ درازتر کنند. مقصود این است که هموطنان عزیز من به الفاظ بسا طمطراق «معلم السنه شرقیه» و عضو انجمن علمی فلان یا آکادمی بهمان، غره نشوند و هر ترهاتی را که از طرف اروپا به امضای هر مجهولی می‌آید، چشم بسته بدون آنکه آنرا به محک اعتبار یزنند و وحی منزل ندانند و در هر چیزی عقل خدا داد را که معیار تمیز حق از باطل فقط اوست، توأم با علم اکتسابی میزان قرار داده، همه چیز را با آن ترازو بسنجند تا راه را از چاه و خضر را از غول گمراه باز شناسند.»

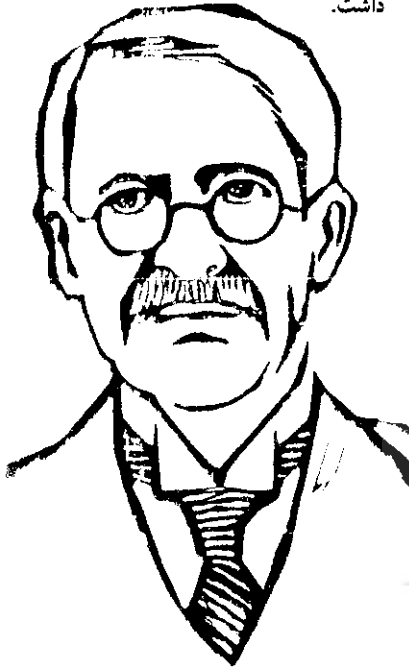
● مرحوم قزوینی روش تدقیق و نقد ادبی را به معاصرین خود آموخت.

و این چکیده جهل سال تفحص و مجهز بودن به انواع ابزار و اندیشه علمی است دانشی مردی که بیش از چهار هزار مجلد کتاب عربی و فارسی و ترکی و فرانسوی را بررسی و مطالعه و حاشیه کرده که بیشتر از کتابهای مرجع و نسخه اروپایی و شرقی بوده است. شخصیتی که به قول دکتر غنی: منظور او حقیقت بود، به شخص کار نداشت، یکذره هوای نفس و بوالهوسی در کارش نبود، یک چیز نصب العین او بود، حق و حقیقت. تخصص او ادب فارسی و عربی، تاریخ عمومی بعد از اسلام و تاریخ ادب، لغت، معرفه الکتب بود در قرآن و تفسیر و سیره نبوی و تواریخ اسلامی اطلاعات بسیار عمیق داشت، حافظه قوی داشت، معلوماتش مرتب و منظم بود و در یک جمله روش تدقیق و نقد ادبی را به معاصرین خود آموخت.

اگر چه دیر آمد اما شیر آمد و با خود کاروان رفته را باز آورد که این پای است کز آنجا رسیده و این رویست کان دیدار دیده. تا آنکه روز جمعه ششم خرداد ماه ۱۳۲۸ مطابق ۲۱ رجب ۱۳۲۶ و ۲۷ مه ۱۹۴۹ در سن هفتاد و چهار سالگی وفات یافت.

رادیو خرداد روز یکشنبه دانشگاه تهران را تعطیل کردند و برای تشییع جنازه مرحوم علامه به مسجد سپهسالار رفتند ساعت ۷/۱۰ دقیقه روز بعد یعنی روز یکشنبه هشتم خرداد ۱۳۲۸ عده کثیری از علما و دانشمندان و رجال و محترمین و عموم دانشجویان در مسجد سپهسالار حاضر شدند و جنازه او را به روی شانه تا خیابان سیروس حمل کردند، و در جوار قبر ابو الفتح رازی، مسجاور زاویه حضرت عبدالعظیم در ری به خاک سپردند.

● تخصص او ادب فارسی و عربی، تاریخ عمومی بعد از اسلام و تاریخ ادب، لغت، معرفه الکتب بود. در قرآن و تفسیر و سیره نبوی و تواریخ اسلامی اطلاعات بسیار عمیق داشت.



آثار استاد علامه محمد قزوینی

حاصل زحمات علامه قزوینی اندوخته‌های علمی و فرهنگی بود که در طی جهل سال اخیر توسط شاگردان به واسطه وی واسطه او به بهترین وجه ارائه شد.

- ۱ - نگارش مقدمه‌ای برای تذکره الاولیاء عطار در سال ۱۳۲۳ ه. ق. برابر با ۱۹۰۵ م.
- ۲ - تصحیح تاریخ جهانگشای جویینی بنا به درخواست امنای اوقاف کب در اوایل سال ۱۳۲۴ ه. ق. ۱۹۰۶ م.
- ۳ - نگارش مقدمه‌ای برای جلد اول لیاب الالباب عوفی به تصحیح ادوارد بیرون در ۱۳۲۴ ه. ق. ۱۹۰۶ م.
- ۴ - تصحیح مرزبان نامه سعدالدین و راویینی و انتشار آن توسط اوقاف کب، در ۱۳۲۶ ه. ق. ۱۹۰۸ م.
- ۵ - تصحیح کتاب المعجم فی معاییر الاشعار المعجم و چاپ آن توسط اوقاف کب، در ۱۳۲۷ ه. ق.

۶ - تصحیح چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی وطبع و انتشار آن توسط اوقاف گیب در ۱۳۲۷ ه. ق. ۱۹۰۹ م.
۷ - شرح حال مسعود سعد سلمان که فسط ترجمه انگلیسی آن به قلم ادوارد بیرون در مجله آسیایی لندن در ۱۳۲۷ ه. ق. ۱۹۰۹ م. به طبع رسیده است.

۸ - تصحیح جلد اول «تاریخ جهانگشای جویی» و چاپ و انتشار آن توسط اوقاف گیب در سال ۱۳۲۹ ه. ق. ۱۹۱۱ م. با ۱۰۶ صفحه مقدمه، ۲۴۷ صفحه متن، ۴۴ صفحه فهرست و ۸۱ صفحه مؤخره به قلم ادوارد بیرون.

۹ - تصحیح جلد دوم «تاریخ جهانگشای جویی» با ۲۲ صفحه مقدمه و ۲۸۲ صفحه متن، ۶۸ صفحه فهرست و سه صفحه مؤخره ادوارد بیرون که توسط مؤسسه گیب در سال ۱۹۱۶ م. چاپ و منتشر شد.

۱۰ - بیست مقاله که به اهتمام شادروان ابراهیم پورداوود توسط زردشتیان ایرانی سمنی در سال ۱۳۴۷ ه. ق. ۱۳۰۷ ه. ش. چاپ و منتشر شد.
۱۱ - تهیه عکس از نسخه خطی «تاریخ بیهق» و ارسال آن برای وزارت فرهنگ در ۱۳۴۸ ه. ق. ۱۹۲۹ م.

۱۲ - تهیه نسخه عکسی از نسخه خطی «مونس الاحرار، فی دقایق الاشعار» در سال ۱۳۴۸ ه. ق. ۱۹۲۹ م. و ارسال آن برای وزارت فرهنگ.

۱۳ - نگارش مقاله تاریخی - انتقادی درباره کتاب (سنة المصنوع نسوی) که در سال ۱۳۰۸ ه. ش. ۱۳۴۸ ه. ق. در تهران منتشر شد.

۱۴ - تهیه نسخه عکسی از نسخه خطی «مجموع التواریخ و القصص» با نگارش و مقدمه مسبوطی بر آن در سال ۱۳۴۹ ه. ق. ۱۹۳۰ م. که برای وزارت فرهنگ فرستادند.

۱۵ - تهیه نسخه عکسی از نسخه خطی کتاب «الابنیه عن حقایق الادویه» ابومنصور موفق هروی در ۱۳۴۹ ه. ق. ۱۹۳۰ م. و ارسال آن برای وزارت فرهنگ

۱۶ - تهیه نسخه عکسی از نسخه خطی کتاب احياء الملوك و ارسال آن برای وزارت فرهنگ و هنر در سال ۱۳۴۹ ه. ق. ۱۹۳۰ م.

۱۷ - تهیه نسخه عکسی از نسخه خطی

«نوروزنامه» منسوب به خیام در سال ۱۳۵۰ ه. ق.

۱۹۳۱ م. و ارسال آن برای وزارت فرهنگ

۱۸ - تهیه نسخه عکسی از دو اولین سته که منتخباتی است از اشعار امیر معزی، امیر اندین آخسبکتی، ادیب صابر، نظام الدین محمود قمر اصفهانی، شمس طیبی و ناصر خسرو که جمعاً بیست و پنج هزار بیت است در سال ۱۳۵۰ ه. ق. / ۱۹۳۱ م. و ارسال آن برای وزارت فرهنگ.

۱۹ - تهیه نسخه عکسی از نسخه خطی «عتبه الکتبه» در سال ۱۳۵۰ ه. ق. ۱۹۳۱ م. و ارسال برای وزارت فرهنگ

۲۰ - تهیه نسخه عکسی از نسخه خطی «سقط العلی للحضرة العلیا» در سال ۱۳۵۰ ه. ق. ۱۹۳۱ م.

و ارسال برای وزارت فرهنگ

۲۱ - تهیه نسخه عکسی از نسخه خطی «حدود العالم» در سال ۱۳۵۰ ه. ق. ۱۹۳۱ م. و ارسال برای وزارت فرهنگ

۲۲ - تهیه نسخه عکسی از نسخه خطی «زین الاخبار گردیزی» در سال ۱۳۵۰ ه. ق. ۱۹۳۱ م. و ارسال برای وزارت فرهنگ

۲۳ - تهیه نسخه عکسی از نسخه خطی «سنة صوان الحکمه» در سال ۱۳۵۳ ه. ق. ۱۹۳۴ م. و ارسال برای وزارت فرهنگ

۲۴ - جلد دوم بیست مقاله شامل بیست مقاله - به اهتمام عباس اقبال آشتیانی به سال ۱۳۵۳ ه. ق. در تهران منتشر شد.

۲۵ - جلد سوم تاریخ جهانگشای جویی، با ۲۳ صفحه مقدمه، ۲۹۲ صفحه متن، ۱۹۷ صفحه حواشی و ۹۷ صفحه فهرست، توسط مؤسسه اوقاف گیب چاپ و منتشر شد.

۲۶ - نگارش مقاله‌ای در شرح حال ابوالفتوح رازی که در پایان جلد پنجم تفسیر معروف ابوالفتوح در سال ۱۳۱۵ ه. ش. ۱۳۵۶ ه. ق. در تهران منتشر گردید.

۲۷ - تصحیح و چاپ دیوان حافظ، با کمک دکتر قاسم غنی و انتشار آن توسط وزارت فرهنگ در سال ۱۳۲۰ ه. ش. ۱۳۶۱ ه. ق. ۱۹۴۲ م. این دیوان که پس از سالها معتبرترین نسخه انتقادی دیوان حافظ است در سال ۱۳۶۹ با مقدمه و مقابله با نسخه معروف دکتر خالری و کشف لایبات به اهتمام آقای رحیم ذوالنور در تهران چاپ و منتشر شده است.

۲۸ - تصحیح شد الازار - با کمک عباس اقبال آشتیانی در ۱۳۲۸ ه. ش. ۱۳۶۹ م.
۲۹ - نگارش مقاله «حافظ و سلطان احمد جلاپیر» در شماره دوم مجله یادگار مهر ماه ۱۳۲۳ ه. ش. شوال ۱۳۶۳ ه. ق.
۳۰ - نگارش مقاله «احمد بن منوچهر شصت کله» در شماره دوم مجله یادگار / مهر ماه ۱۳۲۳ ه. ش. شوال ۱۳۶۳ ه. ق.
۳۱ - نگارش مقاله «میرنوروزی» در شماره سوم و دهم مجله یادگار / آبان ماه ۱۳۲۳ ه. ش. ذیقعدة ۱۳۶۳ ه. ق.
۳۲ - تصحیح مقدمه «شاهنامه ابومنصور» در سال ۱۳۲۲ ه. ش. ۱۳۶۲ ه. ق. و انتشار آن در تهران.
۳۳ - نگارش مقاله «فرمان سلطان احمد جلاپیر» در شماره چهارم مجله یادگار / آذرماه ۱۳۲۳ ه. ش. ذی الحجة ۱۳۶۳ ه. ق.
۳۴ - نگارش مقاله «بعضی تضمین‌های حافظ» در شماره‌های پنجم، ششم، هفتم و نهم مجله یادگار / دی ماه ۱۳۲۳ ه. ش. محرم - صفر ۱۳۶۴ ه. ق.
۳۵ - نگارش مقاله «شمس الدین محمد کیشی» مجله یادگار شماره ۲ سال ۲ / مهرماه ۱۳۲۴ ه. ش. شوال - ذیقعدة ۱۳۶۴ ه. ق.
۳۶ - نگارش مقاله «شرح یکی از ابیات حافظ» / شماره ۴ مجله یادگار سال ۲ / آذرماه ۱۳۲۴ ه. ش. / محرم ۱۳۶۵ ه. ق.
۳۷ - نگارش مقاله «تسبیح به معنی سبحة، صحیح و فصیح است» / شماره پنجم مجله یادگار / سال ۲ / دی ماه ۱۳۲۴ ه. ش. محرم و صفر ۱۳۶۵ ه. ق.
۳۸ - نگارش مقاله «قلعه بسندر در حوالی شیراز» / مجله یادگار / شماره ۷ / سال ۲ / اسفند ماه ۱۳۲۴ ه. ش. / ربیع الاول ۱۳۶۵ ه. ق.
۳۹ - نگارش مقاله «ادگار پلوشه» / مجله یادگار / شماره دهم، سال دوم / خردادماه ۱۳۲۵ ه. ش. جمادی الاخر ۱۳۶۵ ه. ق.